

روزنامه‌های دیواری

آقای کریمی، بچه‌های کلاس را به هشت گروه سه نفره تقسیم کرد و گفت: قرار است به مناسبت دهه‌ی فجر، یک مسابقه‌ی روزنامه‌دیواری بین مدارس برگزار شود. هر گروه یک روزنامه دیواری با مطالب گوناگون علمی، تاریخی، حدیث، شعر، داستان، چیستان؛ همراه با عکس و نقاشی تهیه کند. هر روزنامه‌ای که مطالبش متنوع‌تر باشد، امتیاز بیشتری می‌گیرد. کادربندی و صفحه آرایی، نام زیبا، خط زیبا و عکس‌های جذاب هر کدام امتیاز دارد. روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب می‌کنیم و بهترین آنها برای مسابقه‌ی بین مدارس انتخاب می‌شود. سه هفته هم فرصت دارید. سپس آقای کریمی نماینده‌ی هر گروه را تعیین کرد.

هفته‌ی اول؛ صبح شنبه

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند و با لبخند گفتند: «سلام آقای رئیس! از کی شروع کنیم؟»
 - «چقدر عجله دارید! سه هفته فرصت داریم. نظرتان چیست که فعلاً برویم فوتبال!»
 سینا و حامد لبخند زنان به هم نگاه کردند:
 - «راست گفתי جناب رئیس؛ حالا خیلی زود است!»
 هفته‌ی اول خیلی زود به پایان رسید.

هفته‌ی دوم

نادر، سینا و حامد کنار هم جمع شده بودند. صحبت از کارهای روزنامه دیواری به میان آمد.
 سینا گفت: «توانایی ما برای جمع‌آوری مطالب زیاد است؛ فعلاً لازم نیست عجله کنیم.»
 نادر ادامه داد: «درست است. هنوز وقت داریم. تا آقا نادر نماینده‌ی گروه است، غمی نداشته باشید.»

حامد هم به نشانه ی تأیید سر خود را تکان داد و گفت: «درست است؛ روزنامه دیواری ما حتماً اوّل می شود!»
گروه ها حسابی سرگرم تهیه ی روز نامه بودند. مطالعه ی گروهی، مشورت، خرید وسایل، تهیه ی عکس، رفتن به کتابخانه ی مدرسه و محلّه و ...؛ اما گروه نادر و دوستانش مرتّب امروز و فردا می کردند!
هفته ی دوم هم خیلی زود به پایان رسید.



هفته ی سوم

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند. نادر گفت: «بچه ها! فکر جالبی به ذهنم رسیده است. خواهرم پارسال یک روزنامه دیواری تهیه کرد و اول شد. من هم از روی آن می نویسم! قول می دهم اول بشویم!»



حامد از پیشنهاد نادر تعجب کرد ...

هفته ی سوم؛ صبح جمعه

نادر با خوشحالی به خواهرش گفت: «نجمه! روزنامه دیواری ات کجاست؟»
- «مرتب پرورشی مان از من خواست آن را دوباره به مدرسه ببرم تا در نمایشگاه مدرسه نصب شود.»

نادر تا این را شنید، رنگش پرید و هاج و واج شد! سریع به سینا و حامد زد:
- «بچه ها! نقشه مان خراب شد. زود به خانه ی ما بیایید تا فکری کنیم و روزنامه را درست کنیم.»

هر سه نگران و پریشان دور هم جمع شدند؛ نه مطلبی داشتند؛ نه داستان و شعری و نه عکسی!

نمی دانستند از کجا شروع کنند!
چند تا کتاب و مجله ی قدیمی کنارشان گذاشتند؛ تند تند ورق می زدند و می خواندند.
کم کم غروب از راه رسید.

سینا و حامد گفتند: «دیر شده ما باید برویم!»
سه دوست، ناراحت و نگران از آنچه فردا پیش می آمد، با یکدیگر خدا حافظی کردند...
نادر تا نیمه شب بیدار ماند و با چشم های خسته و فکر پریشان، روزنامه دیواری را پر کرد.

چند بار اشتباه نوشت و خط زد و ...

روز مسابقه؛ صبح شنبه

هر گروهی با شور و هیجان روزنامه اش را باز کرده بود تا بقیه ی گروه ها ببینند.

چه روزنامه هایی! پر از مطالب گوناگون و خواندنی با عکس‌ها و نقش‌های جذاب و رنگارنگ!
چه نام‌های زیبایی برای روزنامه‌هایشان انتخاب کرده بودند: گلبرگ، باغ دانش، پنجره، ...
طراوت و شادمانی در چهره‌ی بچه‌ها موج می‌زد.

نادر گوشه‌ی حیاط ایستاده، و روزنامه‌اش را محکم گرفته بود تا باز نشود!
حامد و سینا کنار او رفتند.

- «سلام! چی شد؟! چه کار کردی؟»

نادر سرش را پایین انداخت و روزنامه را به بچه‌ها داد. بچه‌ها تا روزنامه را دیدند مانند
نادر ناراحت و خجالت‌زده شدند.

- «این چیه؟! چقدر بدخط و خط‌خطی! نه اسمی، نه طرحی، نه عکسی! نه نقش و نگاری!»

- «چه کسی حاضر است این را بخواند؟ آبرویمان پیش معلم و دوستانمان می‌رود.»

- «ای کاش به حرف تو گوش نمی‌کردیم!»

- «ای کاش این قدر کار را عقب نمی‌انداختیم!»

نادر که تا آن موقع ساکت بود، گفت: «تنها من مقصر نبودم. شما خودتان هم به
فکر نبودید و با پیشنهادهای من موافق بودید...».



آقای کریمی به کمک مدیر مدرسه با دقت روزنامه‌ها را بررسی کردند و امتیاز دادند.
از دیدن روزنامه‌های عالی و پربرابر بچه‌ها بسیار راضی و شادمان بودند.
اما همین که روزنامه‌ی گروه نادر را باز کردند...



روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب کردند. همه‌ی گروه‌ها از اینکه روزنامه‌هایشان
دیده می‌شد، بسیار خوشحال بودند.

اما نادر و گروهش آرزو می‌کردند هیچ کس روزنامه‌شان را نبیند و نخواند!

آنها با خود می‌گفتند: ای کاش روز بررسی روزنامه‌های دیواری به تأخیر می‌افتاد!

برایم بگو

آیا نادر و دوستانش می توانستند از اعلام نظر داوران درباره ی روزنامه دیواری خود جلوگیری کنند؟ **خیر- زیرا هر مسابقه ای نیازمند داورى و قضاوت است .**

ایستگاه فکر

این حدیث را بخوانید.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ؛ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ

این دنیا، جای انجام دادن کارها است و حسابرسی در آن

وجود ندارد؛ اما روز قیامت، روز حسابرسی اعمال است و

کار کردن در آن وجود ندارد.

مهم

چرا یکی از نام های روز قیامت، «یوم الحساب» است؟ **چون در آن روز به حساب اعمال و کارهای انسان رسیدگی می شود .**

گفت و گو کنیم

❁ چه ارتباطی میان داستان «روزنامه های دیواری» و «یوم الحساب» وجود دارد؟ **در هر دو موضوع، اعمال و رفتار انسان مورد بررسی قرار می گیرد .**

بررسی کنید

این حدیث را بخوانید:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

پیش از اینکه به حساب شما رسیدگی شود، به حساب خود برسید.

مهم

چه ارتباطی میان این حدیث و فتعالیت قبل، وجود دارد؟ **هر دو موضوع مربوط به حسابرسی اعمالمان می باشد.**

دعا کنیم

این دعای قرآنی را بخوانید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه‌ی مؤمنان را در **روز حساب**، ببخش و بیامرز.

سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۱

مهم

خوب است برای آن روز چه دعاهایی کنیم؟

خدایا کمکم کن تا در این دنیا بتوانم هر چه بیشتر کارهای خوب و درست انجام دهم تا در روز قیامت شاد و سربلند باشم.

ای خدای مهربان! دوست دارم از بندگان خوب تو باشم و در روز قیامت شرم‌زده و پشیمان نباشم.

کامل کنید

همان‌گونه که وضعیت تحصیلی ما در مدرسه در کارنامه‌ای ثبت می‌شود برای زندگی ما در این دنیا نیز کارنامه‌ای وجود دارد. فکر می‌کنید چه چیزهایی در کارنامه‌ی زندگی ما ثبت می‌شود؟ **تمام عملکرد انسان در این دنیا در کارنامه‌ی اعمالش ثبت خودتان به کارنامه‌تان امتیاز بدهید! می‌شود.**

دانش آموزان عزیز لطفا این کادر را تکمیل کنید.

کارنامه‌ی زندگی					
ردیف	هدف‌های درسی	امتیاز			
		عالی	خوب	متوسط	ضعیف
۱	نماز را درست و سر وقت می‌خوانم.				
۲	برای دیگران دعا می‌کنم.				
۳	استفاده از مال دیگران را بدون اجازه‌ی آنها حرام می‌دانم.				
۴	از اسراف دوری، و در استفاده از وسایلم صرفه‌جویی می‌کنم.				
۵	از بدگویی و گذاشتن القاب زشت روی دیگران، خودداری می‌کنم.				
۶	سعی می‌کنم هر هفته، صفحه‌ای از قرآن را بخوانم.				
۷	سعی می‌کنم به پیام‌های قرآنی که یاد گرفته‌ام، در زندگی عمل کنم.				
۸	سعی می‌کنم همیشه به دیگران در کارها کمک کنم.				
۹	در نگهداری اموال مدرسه و پارک‌ها نهایت تلاشم را می‌کنم.				
۱۰	پیشوایان مهربانم را دوست دارم و برای آشنایی بیشتر با زندگی آنها تلاش می‌کنم.				
۱۱	چگونگی غسل جمعه را می‌دانم و سعی می‌کنم آن را انجام دهم.				
۱۲	اگر کار بدی انجام دهم، به درستی آن را جبران می‌کنم.				